

حرف‌ها

حرف اول ما

گاهی وقت‌ها واژه‌ها خودشان را در پس کوچه‌های سلول‌های خاکستری مغز پنهان می‌کنند چون یارای کشیدن مفاهیم وسیع را ندارند.

و «علی» همان مفهوم گسترده‌ای است که حتی واژه‌های خاکی ما، یارای رسیدن به حریم ملکوتی‌اش را ندارند، چه اگر با این بضاعت اندک به آن حریم وارد شویم جز سوختن سهم دیگری برایمان نخواهد ماند. اگرچه خاکستر شدن آن‌هم در حریم علوی افتخاری است بزرگ اما حتی خاکسترشدن هم ابعادی می‌خواهد که در این قلم نیست.

سردبیر

حرف دوم ما

خورشید مثل کسی که انگار همه چیز را می‌داند آمده بود، دستانش را زیر گونه‌هایش گذاشته بود و چشمانش را روی کعبه انداخته بود. حالا او می‌دانست اگر آن اتفاق استثنایی بیفتد دیگر کسی خورشید بودن او را باور نمی‌کند. انگار او از لایه‌لای دیوارهای جایی به نام کعبه به راحتی فاطمه را می‌توانست ببیند که باردار خورشیدی به نام علی بود. به محض به دنیا آمدن او دیگر بعید بود آسمانی‌ها در وصف خورشید از او حرفی بزنند، با این همه او نیز مانند بقیه آسمانی‌ها منتظر و شادمان بود. علی که آمد خیلی‌ها، سر بالا گرفتند، مثلاً رجب. حالا او می‌توانست خودش را میان ماه‌ها سری بداند. دیگر او شاه ماه شده بود. او هم می‌خندید. زمین نیز بدش نمی‌آمد بر قصد و تکانی به خودش بدهد. همه یک جور دیگر شده بودند. بدون این‌که دست خودشان باشد شادمان بودند، همه آن‌هایی که سرشان به حساب بود و به یقین رسیده بودند. بعد از آن به واژه‌ها نوبت رسید. بسیج شدند و هرچه از دستشان بر می‌آمد کردند، کم هم نگذاشتند. تمام آنچه که می‌توانستند بگویند و یا بسرایند را گفتند و سرودند. اما باز سال‌های سال تا توصیف کامل علی وقت می‌خواستند. حالا دیگر واژه‌هایی که قبل از این به خود می‌بالیدند، ملول و خسته سرشان پایین بود و به این اطمینان قلبی رسیده بودند که این مهم، کار آن‌ها نیست. بعدها ماه در خاطرات خود به این موضوع اقرار کرده بود که سال‌های سال مفتخر بودم به این که شب‌ها من و خورشید هر دو با هم بودیم و من همیشه از این آرزو پر بودم که کاش من هم حداقل دقیقه‌ای نیمه‌های شب کوچه‌های شهری به نام کوفه را پیاده می‌رفتم و دل‌هایی از این آمد و رفت من شاد می‌شدند بدون این‌که تا آن شب وحشتناک هیچ خانه‌نشینی از من چیزی بدانند. قلم باز هنوز به میانه راه نرسیده کم آورد...

صدیقه نجفی فرداد

حرف سوم ما

سلام بر مهربان‌ترین نگاه هستی؛

درد بر آسمانی‌ترین آوای عشق؛

خالص‌ترین درد و سلام بر مولی علی علیه السلام؛ او که دیدگان ما گلدان تصویر شجاعت اوست؛

و جان بی‌قرارمان قرارگاه یاد پرشکوه او؛

اندیشه خود را به ضریح زرین نهج‌البلاغه گره می‌زنیم تا در مکتب علوی جرعه‌نوش اندیشه مولی شویم.

کلامش لطیف چون شرایش سبز عاطفه است؛

بزرگ به سان عظمت کوهساران قامت افراشته بر زمین؛

و پرشور چون تموج دریا‌های خروشان است.

مفهوم «دنیا» را در نهج‌البلاغه این کتاب گرانسنگ علوی می‌جویم؛

در آینه علوی دو نوع دنیا به تصویر کشیده شده است:

دنیایی که وسیله است و دنیایی که هدف است.

دنیایی که به عنوان هدف تلقی شود، در منظر مولی از آب بینی بز پست‌تر است. ساکنان دنیایی که آن را هدف

می‌پندارند، برای بیشتر زنده‌ماندن و دلخوش بودن به غبار قهوه‌ای رنگ خاک از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند.

می‌کشند، ویران می‌کنند، مظلومین را زیر پا، له می‌کنند؛ براشک یتیم قهقهه سر می‌دهند. آنان، جلوه‌های ظاهری

دنیا را باور کرده‌اند و به جای آب، دل به سراب بسته‌اند.

اما کسانی که با بینشی بلند به تماشای دنیا نشسته‌اند در دیدگاه مولای خوبان، دنیای‌شان محل تجارت اولیاء الله

است، میهمان دوستان خدا.

امیرالمؤمنین علیه السلام دنیای انسان را «مَتَجَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ» محل تجارت دوستان خدا می‌داند. آنان جوانی، خواسته‌ها و

سرانجام سر و جان خود را با حضرت دوست معامله می‌کنند و به تجارت سودمند نائل می‌شوند؛ «تِجَارَةٌ مُرَبِّحَةٌ»

در راه تلاش برای کسب رضایت محبوب، شرط بندگی را به جا می‌آورند و به یمن این همه فداکاری و تلاش، ملائکه بر

آنان فرود می‌آیند و آنان فرشته باران می‌شوند؛ «مَهْبُطٌ مَلَائِكَةِ اللَّهِ»

کسانی که دنیا را واقع‌گرایانه می‌نگرند و اسیر جلوه‌های پندارین آن نمی‌شوند، دوستان صمیمی خدایند؛ «أَحْبَاءُ اللَّهِ» اینان

دنیای‌شان مثل مسجدی است که لحظه لحظه آن را به عبادت و عرض نیاز در پیشگاه حضرت معشوق می‌گذرانند.

از آنجا که باران ذکر بر دل‌هایشان می‌بارد و چهره و تصویر رخ محبوب بر همه کارهایشان جلوه می‌افکند، در هر لحظه و در هر

حالت گویا عبادت می‌کنند و دنیای‌شان سجاده‌ای به وسعت زندگی آنان است.

باید واژه واژه کلام مولی را زمزمه کنیم و بر صفحه ذهن بنگاریم. باید همه ما دنیا را از دریچه نگاه مولی بنگریم و همواره بسرائیم:

«الدُّنْيَا مَسْجِدٌ أَحْبَاءُ اللَّهِ

و متجر اولیاء الله

و مهبط ملائكة الله»^(۱)

زینب سیدمیرزایی

۱. ر.ک. به: نهج‌البلاغه